

مفهوم کاوی «نفس» و دیگر موانع کمال وابسته به آن، در اسرارنامه عطار نیشابوری

حکیمه کھساری^۱

مسعود مهدیان^۲

ملیحه مهدوی^۳

چکیده

کمال‌گرایی که همواره یکی از شاخص‌های مهم ادبیات عرفانی - اخلاقی بوده است؛ تلاشی است که برای نیل به کمال انسانی صورت می‌گیرد. اما در کنار عوامل مهم کمال‌گرایی انسان، بررسی و تبیین موانع بازدارنده‌ای که انسان را از مسیر اهداف عالی‌اش دور می‌کند؛ مهم و ضروری است. به نحوی که بسیاری از عرفا، شناخت محدودیت‌ها و موانع کمال را مهمترین اصل برای نیل به آن برشمرده‌اند. در این مقاله، نویسندگان تلاش خود را صرف بررسی این سؤال اصلی نموده‌اند که: «نفس به عنوان مهمترین عامل بازدارنده کمال انسان در اسرارنامه عطار نیشابوری چگونه تبیین شده است؟» و «چه ارتباطی بین نفس و سایر عوامل بازدارنده کمال وجود دارد؟ فرضیه نویسندگان این است که مفهوم «نفس» که یکی از اصلی‌ترین عوامل بازدارنده کمال آدمی است در اسرارنامه عطار به عنوان علل ایجاد بسیاری از ردایب اخلاقی معرفی شده است. یافته‌های مقاله با استفاده از روش توصیفی تحلیلی نشان داد مفهوم نفس در اسرارنامه عطار زمینه ساز تحقق ردایب اخلاقی همچون حسادت و بخل، حرص و طمع، خشم و کینه توزی، دنیاطلبی و... شده است؛ که نهایتاً آدمی را از نیل به کمال باز می‌دارد. بنابراین، مقاله کنونی ضمن بررسی دقیق ابیات اسرارنامه، به تبیین مفهوم نفس که چون سم کشنده‌ی اخلاق و معنویت، در نهاد انسان نهادینه شده است؛ تا او را به پست‌ترین مرحله‌ی ذلت و خواری برساند؛ می‌پردازد.

کلید واژه‌ها: اسرار نامه، عطار نیشابوری، موانع کمال، نفس، ردایب اخلاقی

۱- دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علی‌آباد کتول، علی‌آباد کتول، ایران.
hakimehkahsari@gmail.com

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علی‌آباد کتول، دانشگاه آزاد اسلامی، علی‌آباد کتول، ایران (نویسنده مسئول).
mahdian.masoud@gmail.com

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علی‌آباد کتول، دانشگاه آزاد اسلامی، علی‌آباد کتول، ایران.
ma.mahdavi2@yahoo.com

۱- مقدمه

فرهنگ و تمدن ایرانی قدمتی چندین هزار ساله دارد. این فرهنگ در ادبیات عرفانی و فرهنگی جهان جایگاه ویژه ای دارد که در قالب شعر و نثر و هنر و... نمود پیدا کرده است. شعر فارسی یکی از بهترین تجلیگاه این فرهنگ دیرینه سال است (ناصری، ۱۳۹۸: ۱۳). از طرفی این آموزه‌های ملی و دینی ایرانیان در طول سال‌ها چنان درهم تنیده‌اند؛ که از یکدیگر جدایی ناپذیرند و درختی تنومند از فرهنگ بشری به نام فرهنگ ایرانی - اسلامی را آفریده‌اند. (قبادی، ۱۳۹۶: ۳۷). این فرهنگ، نشانه‌ی هویت ملی ایرانیان است که زمان و انرژی زیادی برای برپا شدن آن صرف شده است. محصولات فرهنگی - هنری، ادبی، عرفانی، اخلاقی و... باارزشی را در اختیار نسل‌های قبل و بعد خود گذاشته است. یکی از این محصولات فرهنگی - عرفانی مهم، آثار عطار نیشابوری است که به عنوان یکی از سرچشمه‌های دین و تاریخ و ملیت و عرفان به شمار می‌رود و به زبانی هنری بیان شده است. شناخت این آثار برای شناخت رفتار و افکار ایرانیان ضروری است و بازخوانی و تحلیل آن می‌تواند به بخشی از نیازهای انسان امروز پاسخ دهد (اسماعیلی، ۱۳۹۹: ۹). می‌تواند افراد را با دیدگاه عطار آشنا کند. زیرا عطار یک عارف مشهوری است که تفکراتش در ارتباط با تکامل انسان یا موانع آن، برای هر روزگار و زمانه‌ای قابل استفاده است. او به عنوان منادی عشق و عرفان، درد ریای بی‌انتهای اخلاق و تصوف غوطه‌ور شده است تا بتواند منجی سالکان راه طریق تکامل انسانی و الهی باشد. در واقع پاکی دنیای تصوف و عرفان، باعث پختگی روح و روان عطار شد؛ تا بتواند این پختگی را، در اشعارش نمایان کند و چراغی برای جویندگان کمال در وجود خود، باشد.

از لحاظ تاریخی بعد از شعر سنایی شعر عطار، دومین اوج و معدن شعر عرفانی فارسی است. (حسینی سعادت‌ی و دیگران، ۱۴۰۱: ۲۴). میراث اندیشگی عطار بالاترین میراث معنوی، تبار انسان در عرصه جهان بینی عرفانی است (کمیلی، ۱۴۰۱: ۴۶) از این جهت است که شعر عطار، پالوده از هر شائبه‌ای در خدمت یک جهان بینی است و آن جهانی بینی عرفانی - ایرانی است. (خدایمی، ۱۴۰۱: ۷۶). اما آنچه که در اینجا مهم و قابل تامل است این است که عطار زاده و پرورده عصر و محیط آرمانی خویش بوده است که نشان این هردو در جای جای آثارش به چشم می‌خورد و از یکدیگر جداست. اگرچه عصر و محیطی که عطار در آن زاد و زیست با عصر و محیط ما هشتصد سالی بیش فاصله ندارد، اما بین عصر و محیط ما و عصر و محیط آرمانی او، فاصله‌ای که هست به مراتب از این

مفهوم کاوی «نفس» و دیگر موانع کمال وابسته بر آن در اسرارنامه عطار نیشابوری ۲۴۵

حد بیشتر است. عصر و محیط آرمانی او عصر و محیط صحابه، تابعین صحابه و تابعین آنهاست، عصر و محیط زاهدان معرض از دنیا ست. (زرین کوب، ۱۳۹۱: ۱۷) و همین است که جهان آرمانی عطار از او شاعری عارف می سازد اما در جهان ما عرفان در گرد و غبار توهمات و شک و تردیدها می خشکد و چیزی جز توحش قرن، که در سایه ناآگاهی و بی معنایی است، بر ایمان باقی نمی ماند.

۱ + ۴- اهمیت و بیان مسأله

مسأله نفس و رویکرد عرفانی به خودشناسی یکی از مهمترین مسائلی است که عرفا را از غیر آنان و به ویژه از فلاسفه و متکلمان متمایز می سازد. هرچند غایت نهایی عارف، معرفت پروردگار است از دیدگاه عارفان تنها راه و یا حداقل صحیح ترین راه این شناخت، همانا شناخت نفس خویش است (مکوندی، ۱۴۰۰: ۴۰). بنابراین، هوای نفس مسأله ای است که از زمانی که انسان قدرت تشخیص را به دست می آورد با او دست به گریبان است و سرچشمه بسیاری از خطاهای انسان است. نفس یکی از موانعی است که جایگزین عقل انسان می شود و عقل نیز اسیر هواهای نفسانی می شود (پژوهش، ۱۴۰۰: ۷۰). از طرفی، مقابله با هوای نفس، از وظایف ضروری هر فرد برای رشد اخلاقی است. از طرفی عطار از صوفیانی است که در آثار خویش به آوردن قصه و حکایت اهمی خاصی داشته است. عطار در تبیین هر موضوع اخلاقی یا عرفانی از التقاط آن با حکایات آموزنده بهره می برده است. عطار از بزرگانی است که تصوف را به زبان ساده و در ضمن حکایات و روایات مختلف بیان می کند تا مردمان ساده دل و عامی نیز از عرفان و اخلاق و معنویت برخوردار شوند (پازوکی و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۹۸).

انسان امروز از بعد مادی بسیار پیشرفت کرده، اما از جنبه های معنوی زندگی غفلت کرده است. انسان امروز گرفتار رنج و ملال است. در رنج است وقتی که نیازهایش برآورده نشده است و در ملال است وقتی که نیازهایش برآورده می شود. این چرخه رنج و ملال، سوهان روح انسان است که فقط داشتن معنا در زندگی و جستجوی حقیقت و معنویت می تواند انسان را از چرخه رنج و ملال نجات دهد (درویشی، ۱۳۹۸: ۱۹). با وجود این همه فاصله به دلیل دور شدن انسان های امروزی از ارزش های معنوی و روحانی و نیاز بیشتر آنان به تقویت این بعد مهم زندگی، آثاری چون آثار عطار، می تواند نیازهای روحی و معنوی انسان را برآورده سازد. روش پژوهش این مقاله از نوع توصیفی تحلیلی و بهره گیری از منابع کتابخانه ای می باشد.

۲-۱- پیشینه تحقیق

- حسینی سعادت‌ی و دیگران (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان: «بررسی مبانی فلسفی و عرفانی نظریه عشق و نقش آن در هستی، در آثار منظوم عرفانی عطار» به این نتیجه گیری دست یافتند که هرچه موجودی، از عشق و نورانیت بیشتری برخوردار باشد، به وجود حقیقی و جهان یگانگی نزدیک‌تر و هرچه از عالم عشق دورتر باشد، به دنیای کثرات و تعارضات نزدیک‌تر و از وجود و نورانیت کمتری برخوردار است.

- هواسی و دیگران (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان: «واکاوی اندیشه‌های عرفانی عطار نیشابوری» به این نتیجه گیری دست یافتند که وجود تناقض‌ها و پارادوکس‌های گوناگون، اندیشه عرفانی «موتوا قبل ان تموتوا»، داستان عرفانی شیخ صنعان، بحث توبه، تشبیه و تنزیه ذات اقدس الهی، وحدت وجود همه مباحث عرفانی نابی هستند که در آثار عطار مخصوصاً در چهار اثر ذکر شده به خوبی دیده می‌شوند.

- مرادزاده مقدم و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان: «بررسی مقایسه‌ای موضوعات عرفانی در نهج البلاغه و تذکره‌الاولیای عطار» به این نتیجه گیری دست یافتند که برتری جنبه ادبی تذکره بر جنبه تعلیمی آن، نگاه دینی و مذهبی و تعلیمی نهج البلاغه، دیدگاه‌های افراطی بعضی اقوال تذکره، استفاده از آرایه‌های ادبی در تذکره، تناقض در اقوال و اغراق‌های داستانی و... باعث تفاوت‌هایی در این دو اثر گشته است.

- پژوهش (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان: «تأویل‌پذیری مفهوم کفر در اندیشه عرفانی (نمونه موردی حکایت شیخ صنعان از عطار)» به این نتیجه گیری دست یافت که تاریخ تطور اصطلاح «کفر» و نیز منظومه فکری عطار به مفسر رخصت می‌دهد این اصطلاح را در قصه شیخ صنعان در معنای تطوریافته (پادگفتمانی) آن بازشناسد و بدین ترتیب برای «کفر» معنایی باطنی نیز در نظر بگیرد. بر این اساس که می‌توان دریافت رابطه کفر و دین گاهی مقابل هم و گاهی یک حرکت موازی است.

- مدنی (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان: «تأملی در پرسش متداول «خدای تعالی با تو چه کرد؟» به این نتیجه گیری دست یافت که در بیشتر اوقات، راوی از آموزش خداوند و لطف او خبر می‌دهد و اینکه کار، آسان‌تر از آن است که خلق می‌پندارند؛ به گونه‌ای که در مقابل پنجاه و نه حکایت رحمت خداوند، تنها با نه حکایت عذاب و عتاب او مواجهیم. تأمل در حکایات نشان می‌دهد که لطف و «رحمت بی‌علت» خداوند و به عبارت دقیق‌تر «فضل و کرم» او افزون‌بر عارفان و پارسایان، مردمان

مفهوم کاوی «نفس» و دیگر موانع کمال وابسته بر آن در اسرارنامه عطار نیشابوری ۲۴۷\۱۱۱

عادی و گناهکاران و قاتلان را نیز در بر می‌گیرد و از این نظر، اصل نقدش، داد و لطف و بخشش است؛ همچنین بهشت و نعمت‌های بهشتی، کمترین پاداش خداوند به رستگاران است؛ درحالی‌که رؤیت خداوند و همنشینی با او، رضایت و خشنودی حق از بنده، استقبال پیامبر (ص) از عارف و همنشینی با پیامبران و صالحان، پاداش‌های ویژه‌تری به شمار می‌روند.

-دشمن‌زیاری و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان: «بررسی و تحلیل تمثیل با رویکرد کارکردهای آیینی و دینی در اسرارنامه عطار نیشابوری» به این نتیجه‌گیری دست یافتند که تمثیل‌های آیینی و دینی در این اثرگران‌بهای عطار باعث انتقال مفاهیم و ارزش‌های والای انسانی که از دین و تعلیمات آسمانی سرچشمه گرفته است به مخاطبین و خوانندگان شود.

با توجه به کثرت فراوان آثار عرفانی مرتبط با عطار، مشاهده می‌گردد مفهوم کاوی «نفس» و کمال آدمی در اسرارنامه عطار نیشابوری به صورت تخصصی و جامع بررسی نشده است. بنابراین وجه نوآوری مقاله کنونی را می‌توان بررسی جامع مفهوم نفس و موانع کمال آدمی در تمامی ابیات اسرارنامه عطار دانست.

۳-۱- مبانی نظری تحقیق

در معرفت نفس لفظ نفس را بر دو معنی اطلاق می‌کنند. گاهی نفس الشی گویند و بدان ذات و حقیقت آن چیز مراد بود چنان‌که گویند فلان چیز به نفس خود قائم است و گاهی اطلاق لفظ نفس کنند و مراد از آن نفس ناطقه انسانی بود که عبارت است از مجموع خلاصه لطایف اجزای ترکیب بدن که آن را روح حیوانی و طبیعی خوانند (کاشانی، ۱۳۹۴: ۲۲۴-۲۲۵).

حقیقت انسان را نفس ناطقه او تشکیل می‌دهد. همه قوای انسان برخاسته از نفس است «فلاسفه نفس ناطقه را به لحاظ قوای آن به عقل عملی و عقل نظری قسمت کرده اند و به اشتراک اسم، لفظ عقل را بر آن قوا اطلاق کرده اند. عقل عملی مصدر فعل است و عقل نظری مبدأ انفعال. به اعتبار تأثیر اختیاری آن در بدن، که موضوع تصرفات نفس است و نفس مکمل آن است، این عقل عملی است و به اعتبار تأثیر نفس از مافوقش که به حسب استعدادش در جوهر خود مستکمل است، این عقل نظری است (مولوی، ۱۳۹۳: ۷۱۴). اما آنگاه که از نفس در جایگاه یکی از موانع راه سلوک یاد می‌شود، در واقع منظور نفس اماره است که «تمایل به طبیعت بدن دارد و به لذات و شهوات آمر است و دل را به جانب اسفل که مأوای شر و منبع اخلاق ذمیمه و محل افعال سیئه است جذب نماید.

بنابراین، معدن صفات ذمیمه و منشا صفات سیئه در وجود آدمی نفس است هم‌چنان که منبع صفات حمیده و منشا اخلاق حسنه روح است (کاشانی، ۱۳۹۴: ۲۲۷).

برخی از مهمترین شاخص‌هایی که برای نفس به مثابه یک عامل بازدارنده مهم در سیر و سلوک برشمرده اند عبارتند از:

۱. نفس با امیال خویش انسان را فریب می دهد. این امیال مانع کمال عقل نظری و عقل عملی انسان است؛

۲. نفس در مرحله امارگی، ماهیتاً در برابر شرع و عقل سرکش است و تمام هم خویش را برای رسیدن به خواسته‌های خود به کار می گیرد به گونه‌ای که مهار دستوره‌های شهوت مدار نفس، کاری بس دشوار و جانکاه است؛

۳. به دلیل شهوت مدار بودن نفس اماره، بدترین دشمن انسان را نفسی دانسته اند که در درون خود اوست: «و اعدی عدوک نفسک التی بین جنییک» (کی شمس، ۱۴۰۰: ۲۶-۲۹).

شیخ فریدالدین عطار نیز در منطق الطیر از زبان مرغان نفس را سرکش و سنج معرفی می کند که یارای مقابله با او را ندارد و هدهد او را به پایداری نفس هشدار می دهد. «سگ نفس اماره هرگز او را گردن نمی نهد. هدهد گفت: سگ نفس از دوران جوانی تا زمان پیری هرگز نمی میرد» (دینی و دیگران، ۱۳۹۷: ۵۴). بنابراین انسان باید در برابر خواسته‌های نفسانی صبوری کند. همانگونه که در ترجمه رساله قشیریه صبر را یکی از دو قاعده ایمان دانسته اند: «چنانکه در خبر است: الایمان نصفان، نصف صبر و نصف شکر و صبر سه نوع است: صبر نفس، صبر قلب، صبر روح. صبر نفس دو گونه است: صبر بر مکروه و صبر از مراد و هر یک نوعی خاص و شرحی جداگانه دارد» (قشیری، ۱۳۸۹: ۲۸۲-۲۸۵).

حضرت علی (ع) نیز در زمینه شهوت گرایی نفس و سختی بازداشتن او از شهوت می فرمایند: «فان هذه النفس ابعده شیء منزعاً و انها لا تنزع الی معصیه فی هوی»؛ نفس را به دشوار توان از شهوت کردن که پیوسته خواهان نافرمانی است و هوس راندن (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶: ۱۸۲).

بررسی و تحلیل یکی از بزرگترین موانع رشد و کمال انسان در اسرارنامه باعث می شود که انسان با خواسته‌های این میل درونی آشنا شود و خود را از خطرات آن حفظ کند. به همین ترتیب، مطیع هوای

مفهوم کاوی «نفس» و دیگر موانع کمال و ابته به آن در اسرارنامه عطار نیشابوری ۲۴۹\۱\۱

نفسانی شدن باعث نزول انسان بر لبه پرتگاه جهنم است (کامرانیان، ۱۳۹۸: ۴۷). در مثنوی معنوی مولانا نیز، شهوت آتشی است که انسان را به دوزخ می کشاند:

نار بیرونی به آبی بفسرد نار شهوت تا به دوزخ می برد

(مولوی، ۱۳۹۳: ۱۰۰۱)

در قرآن کریم از نفس حیوانی آدمی صحبت شده است. آن هنگام که از زبان حضرت یوسف (ع) می فرماید: «وما ابری النفسی ان النفس لاماره بالسوء الا ما رحم ربی غفور رحیم» (سوره یوسف، آیه ۵۳). و نفس خودم را تیرئه نمی کنم که نفس امر کننده به بدی است مگر اینکه خدا بر من رحمت آورد به درستی که پروردگار من آمرزنده و مهربان است.

حضرت یوسف (ع) با وجود پاکی درون و مقابله در برابر هوای نفسانی در برابر خداوند، خود را میراً از گرفتار شدن در دام هوای نفسانی نمی داند و از خداوند می خواهد که او را در برابر هواهای نفسانی حفظ کند و رحمتش را شامل حال او بفرماید. و در جایی نیز می فرماید: «ویحذرکم الله نفسه». (سوره آل عمران، آیه ۲۸). خداوند خودش شما را ز انجام گناهان بر حذر می دارد. و این نیز نشان از آن است که با پاک کردن درون و نزدیکی به خداوند، خداوند نیز انسان را همراهی می کند و مراقب اوست و این حمایت خداوند باعث می شود که آدمی از انجام بسیاری از گناهان در امان باشد. بنابراین خطر وجود نفس بر انسان در قرآن نیز مورد تاکید قرار گرفته است.

نفس از دیدگاه امام علی (ع):

امام علی (ع) نیز درباره نفس در نهج البلاغه ی خود نیز مباحثی را مطرح کرده اند: «الهوی شریک العمی». هوا و هوس، شریک کوری دل و بصر است (نهج البلاغه، نامه ۳۱). بنابراین از دیدگاه حضرت علی (ع) هوای نفس در وجود انسان باعث کوری دل و دیده اش می شود و وقتی که صفای دل انسان به ناپاکی ها آلوده گردد قدرت تشخیص درست از نادرست را نخواهد داشت. «من حاسب نفسه ریح، و من غفل عنها خسر» کسی که از نفس خود حساب بکشد، سود برد و هر که از آن غافل ماند، زیان کند (نهج البلاغه، حکمت ۲۰۸)

بنابراین کسی که به حساب نفس خود برسد و مراقب خواسته های نفسانی و کنترل خواسته های خود باشد مطمئناً سود واقعی با اوست و کسی که در غفلت و بی خبری خود بماند و متوجه تمایلات نفسانی خود نباشد گمراه خواهد شد و این همان خسروانی است که انسان را دربر خواهد گرفت: «ایها

۱۱۱۲۵۰ // دو فصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال هجدهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲ شماره پنجاه و پنجم

الناس! تولوا من انفسكم تاديبها، واعدلوا بها عن ضراوه عاداتها». ای مردم! تربیت نفس های خود را به عهده گیرید و آن ها را از آزمندی و ولع عادت هایشان بازدارید. (نهج البلاغه، حکمت ۳۵۹). که باز هم به انسان هشدار می دهد که به تربیت نفس خود پردازند تا بتوانند او را رام وجود خود کرده و از حرص و آز برحذر دارند.

«وایم الله یمینا استثنی فیها بمشیئه الله لاروضن نفسی ریاضه تهش معها الی القرص اذا قدرت علیه مطعوما، و تقنع بالملح مادوما». سوگند به خدا سوگندی که در آن مشیت خدا را مستثنی می کنم نفس خود را چنان ریاضت دهم که اگر برای خوراک خود به قرص نانی دست یابد، شاد گردد و از نان خورش به نمک قناعت کند. (نهج البلاغه، نامه ۴۵). و این گونه است حضرت علی (ع) سوگند یاد می کند که آنقدر نفس خود را ریاضت دهد که به وجود نعمتی اندک شاد گردد.

۲- بحث

۱-۲- اسرارنامه

عطار در منظومه ای که به نام اسرار نامه سرود، رازهایی را جستجو می کرد که می تواند او را تصفیه کند، از آلاینده ها بیرون آورد و شایسته عشق وی سازد. این کتاب اسرار واقعی تلاش بیهوده انسان ها را در این دنیا ذکر و از مرگ و ناپایداری دنیا و بی وفایی آن صحبت می کند. صدای شاعر در این منظومه صدایی است که درد و تأسف و جدان های گناه زده را فریاد می زند و مخاطب را الزام می کند تا به شوق لقای حق دنیایی را که منزلگاه عصیان و خطاست پس پشت بیندازد (زرین کوب، ۱۳۹۱: ۷۲).

اسرارنامه دومین مثنوی عطار است با ۳۳۰۹ بیت و ۱۲ مقاله. حد فاصلی میان تعالیم شرعی و سیر به سوی طریقت عرفانی را به نمایش می گذارد. از خلال حکایات این کتاب می توان به نکته های بارزی از نظریات عطار درباره موانع حرکت به سوی قلّه کمال انسان پی برد. از جمله عواملی که از نظر شیخ مانع رشد و کمال هستند عبارتند از: هوا و هوس، دویینی و شرک، صبوری نداشتن، سودا و خیال بیهوده داشتن، دنیا گرایی و گرفتار مادی گرایی، تکبر، همنشینی با نادان، خشم، حسد، دروغ، ریا، استغناء از حق، پیروی از نفس، نادانی و تعصب، سستی در کار تربیت، غیبت، حرص، و آز، منیت و خود پرستی، اسیر جان و تن شدن، خساست، بد اخلاقی، رنجوری، به دنبال خوشگذرانی بودن، سخن چینی، دورویی و ریا، خوار شمردن دیگران، ناسپاسی، پر خوری و.. (مهدی پور، ۱۳۹۸: ۹۴-۹۷).

۲-۲- توصیفات نفس در اسرار نامه

عطار در اسرار نامه قبل از اینکه بخواهد مقاله اول کتاب را شروع کند در دعای خود از خداوند می خواهد که نفس سرکش او را ضعیف و زبون گرداند تا در خیالش افکار بیهوده خطور نکند، زیرا دوری از افکار باطل و بیهوده باعث می شود که دل ها به حق متمایل شوند و تعصب از آن ها دور شود. عطار به آدمی هشدار می دهد که با گرفتار شدن در دامن تعصب، فراموشی از حق و راه حق را نصیب وجود الهی خود نکند. از دیدگاه عطار، تعصب ورزی از مصادیق بارز پیروی از نفس می باشد (فروزانفر، ۱۳۹۰: ۱۳۴).

خدایا نفس سرکش را زبون کن	فضولی از دماغ ما برون کن
دل ما را به خود مشغول گردان	تعصب جوی را معزول گردان

(عطار نیشابوری، ۱۴۰۱: ۴۴۰-۴۴۱)

او درباره تعصب ورزی مذاهب نیز می گوید:

الا یا در تعصب جانست رفته	گناه خلق با دیوانت رفته
زنادانی دلی پر زرق و پیر مکر	گرفتار علی گشتی و بویکر
گهی این یک بود نزد تو مقبول	گهی آن یک شود از کار معزول
گرین یک به، گر آن دیگر، ترا چه؟	چو تو چون حلقه ای بر در توراه چه؟
همه عمرت درین محنت نشستی	ندانم تا خدا را کی پرستی؟

(همان: ۴۳۲-۴۳۶)

بنابر این ابیات مشخص می شود که عطار نیشابوری، تعصب ورزیدن در اینکه حق با حضرت علی (ع) است یا ابوبکر و... را نیز نوعی پیروی از نفس و گرفتار شدن در دام هواهای نفسانی می داند که در هر لحظه ای در حال وهوایی بودن، گاهی حق را به این و گاهی حق را به دیگری دادن، قضاوت کردن افراد در واقع رنجی است که انسان بر وجود خود نشانده و خود را از پرستش حق دور کرده است. او می گوید ای انسان تاکی می خواهی به خواسته های نفسانی خود پردازی؟ راه حق را انتخاب کن. حتی ضمانت می کند که اگر پروردگار متعال تو را به خاطر کنار گذاشتن این تعصبی بی جا مؤاخذه کرد گناهِش را من به عهده خواهم گرفت. در واقع او می خواهد به این اشاره کند که هیچ راهی درست تر از ذکر و یاد حق و در مسیر او رفتن ما را به کمال انسانی خود نخواهد رساند.

۱-۲-۲- نفس و شهوت پرستی

از نگاه عطار شهوت از مهمترین موانع نیل به حق به شمار می‌رود چرا که شهوت در نخستین گام مانع درک و نیل معانی و اسرار حق به انسان می‌گردد. از طرفی، از نگاه عطار شهوت در ورود به سایر خیالات و امیال نفسانی می‌باشد.

دلت با نفس و شهوت خوی کرده کجا بیند معانی زیر پرده
چو تو عالم ندانی جز خیالی کجا یابی ازین معنی کمالی؟
(عطار نیشابوری، ۱۴۰۱: ۹۵۶-۹۵۷)

۲-۲-۲- نفس و خیالات بیهوده

اسیر خواسته‌های نفس شدن انسان را به خیالات بیهوده سوق می‌دهد. حال عطار برای رهایی از نفس و خواسته‌های آن بیان می‌کند که ای انسان سودا و خیال بیهوده را از سر خود بیرون و تنها در مسیر حق قدم گذار زیرا که سزاوار وجود انسان چیزی جز حقیقت جویی نیست. خداوند نیز جز حق را نمی‌پذیرد. و انسانی که اسیر خیالات خود است چگونه می‌تواند به کمال نزدیک شود زیرا مشک را در خانه ی کناس جایی نیست. و این غفلت و بی‌خبری چیزی جز آلودگی و حجابی در برابر حق برای انسان نخواهد داشت. و بنده‌ای که به نماز و ادای فریضه مشغول است مشغول شدن به خیالات، فرایض او را باطل خواهد کرد.

برو سودای بیهوده میماید منہ بیرون زحد خویشتن پای
گلیم عجز در سر کش زحیرت چو باران بر رخ افشان اشک حسرت
که درخور نیست حق را جز حق ای دوست چه برخیزد ازین مثنی رگ و پوست
(عطار نیشابوری، ۱۴۰۱: ۸۴-۸۶)

اگر صد قرن می‌گردی چو گویی نمی دانم که خواهی یافت بویی
به پنداری بی‌ردی روزگارت تو این را کیستی؟ با این چه کارت؟
(همان: ۹۲۳-۹۲۴)

چو تو عالم ندانی جز خیالی کجا یابی ازین معنی کمالی
ترا با این چه کار، ای خفته باری ندارد مشک با کناس کاری
(همان: ۹۵۷-۹۵۸)

مفهوم کاوی «نفس» و دیگر موانع کمال وابسته به آن در اسرارنامه عطار نیشابوری ۲۵۳۱۱۱

زهی سودای بی حاصل که ما راست زهی اندیشه‌ی مشکل که ما راست
زیان روزگار خویش ماییم حجاب خویشتن در پیش ماییم
از آن آلودگان کار خویشیم که جمله عاشق دیدار خویشیم
همه در مهد دنیا سیر خوایم همه از مستی غفلت خوایم
خداوندا مرا پیش از قیامت از آن معنی کنی بویی کرامت
(همان: ۲۶۳۱-۲۶۳۵)

چو هنگام نماز آید فرازت مکن ز اندیشه باطل نمازت
(همان: ۳۱۲۳)

۳-۲-۲- نفس ودوری از درک حق

عطار در گام بعدی این اصل را مطرح می‌کند که انسان‌هایی که گرفتار امیال نفسانی هستند به اسرار و معانی حق دست نخواهند یافت. حتی اگر در ادامه رگه‌های کوچکی از این معانی حق را نیز دریابند دچار سرگردانی و تحیر خواهند شد چرا که عالم آلوده نفس، اسرار و معانی کامل و حقیقی را در نخواهند یافت.

کسی در مبرز این نفس ناساز که گاهی پر کند گاهی تهی باز
اگر بویی رسد او را ز اسرار همی در پای افتد سر نگونسار
(همان: ۹۶۸-۹۶۹)

از طرفی، عطار معتقد است انسانی که به اسرار الهی دست نیابد، ادعای درک حق کردن، نشانه نادانی اوست. بنابراین در برابر از دست دادن توفیق حق، چیزی جز صبوری در برابر این مکروه خود ندارد. در غفلت از حق و پرداختن به خواسته‌های نفسانی چیزی جز گمراهی و بی خبری را نصیب انسان نخواهد کرد.

اگر امروز دادی نیم خرما برستی هم زدوخ هم زگرما
وگر یک بار آوردی شهادت حلالیت شد بهشت با سعادت
وگر چیزی و رای این دو جویی شب خوش باد بیهوده چه گویی؟
طلب مردود آمد راه مسدود چو مقصودی نمی بینم، چه مقصود؟
(همان: ۹۱۸-۹۲۱)

عطار جانب حیوانی وجود انسان را به سگ و خوک و گرگ تشبیه می کند و در زندگی، میل به مردار (جیفه دنیا) را از ویژگی های سگ نفس می داند. وی در این راستا معتقد است:

آشنا شد گرگ در صحرا مرا و آشنا نیست این سگ رعنا مرا
در عجایب مانده ام زین بی وفا تا چرا می اوفتد در آشنا
(همان: ۳۵۵-۳۶۶)

به طور کلی، تعبیر سگ نفس در عبارات صوفیه سابقه ای کهن دارد. در حکایتی از حکایات مقامات شیخ ابوسعید ابوالخیر آمده است که او به کرامت دریافت که بره ای که قصاب به خانقاه آورده مردار است و ذبح شرحی نشده است. شیخ را گفتند: تو چه دانستی؟ گفت: سگک نفس عظیم رغبت می کرد. حقیقت شد که جز مردار نیست (ابوروح، ۱۳۹۱: ۹۱).

عطار نیز بیان می کند تا زمانی که اسیر هواهای نفسانی هستی، نمی توانی به اسرار زمین پیبری. نفس تو به عالم معنا دست نخواهد یافت، مگر اینکه سرکشی و غرور را کنار بگذاری تا نفس تورام تو شود. و تو بر نفست ریاست کنی. این گونه است که نفس را پاک خواهی کرد:

ولی با نفس سگ تا می نشینی تو اسرار زمین هرگز نینی
سگ نفس تواند زنگانی برون است از نمک سار معانی
اگر این سگ شود در زندگی خاک فتد اندر نمک سار و شود پاک
(عطار، ۱۴۰۱: ۱۲۱۸-۱۲۲۰)

۴-۲-۲- نفس و غم و اندوه

عطار هر غم و گرفتاری را بر خاسته از وجود خواسته های نفسانی در انسان می داند که با هزاران افسوس و حسرت گرفتار جهان شده است. نفسی که خواسته های دنیوی را در وجود انسان پرورانده است. نفسی که به خاطر طمع دنیوی، با مسخره بازی، مانند سگی است که استخوانی را از دهان شیر در می آورد. نفس به کینه جویی از انسان، مرگ تلخ را برایش شیرین کرده است، چون در وجود آدمی است گویا همخانه ی او شده است (جلالی، ۱۴۰۰: ۵۳-۵۴). تمام ریاضت های معنوی انسان برای این است که بتواند نفس را به مرتبه روحانی وجودش برساند، چون نفس انسان مرتب از انسان تقاضا دارد. هزاران گرفتاری را تجربه می کند تا بتواند از آن عبور کند. انسان از دست نفس عصیانگر خود، نالان است و از اویزاری می جوید (اقبالیان، ۱۴۰۰: ۱۶۱). مادامی که گرفتار هوای نفسانی است سر سلامت

مفهوم کاوی «نفس» و دیگر موانع کمال وابسته به آن در اسرارنامه عطار نیشابوری ۲۵۵

به گور نخواهد برد. او باید به خودشناسی دست پیدا یافته تا بتواند هواهای نفسانی را بشناسد. او آرزوی مرگ نفس خود را می کند زیرا با مرگ نفس، دل انسان زنده خواهد شد. این دل زنده است که گوهرگران بهای وجود حق را در خود خواهد پروراند (مصفاً، ۱۴۰۰: ۱۰۶-۱۰۷).

مرا باری غمی کان پیش آید زدست نفس کافر کیش آید
به صد افسوس در لعب و نظاره جهان خورد این سگ افسوس خواره
بین تا استخوان این سگ به افسون چه سان کرد از دهان شیر بیرون؟
به کین من چنان دل کرد سنگین که مرگ تلخ بر من کرد شیرین
سگ است این نفس کافر در نهادم که من هم خانه این سگ بزادم
ریاضت می کشم جان می کنم من سگی را بوک روحانی کنم من
مرا ای نفس عاصی چند از تو؟ دلم تاکی بود در بند از تو؟
توشوم از بس که کردی سخره گیری فروناید دو اشکم گر بمیری
عزیز اگر بمیرد نفس فانی دل باقیست یا ببد زندگانی
برو گرمرد این راهی زمانی بجوی از درج درد دل نشانی
(عطار، ۱۴۰۱: ۱۰۱۹-۱۰۲۸)

۵-۲-۲- نفس و عجب و خودپسندی

کسی که تابع خواسته های نفس خود است و دچار عجب و خودپسندی شود خود او شیطانی می شود که تابع خواسته های نفسانی خود است. این چنین انسانی دچار عجب و غرور می شود، به خودش اعتماد دارد و تنها از تمایلات خود پیروی می کند. عجب و ریا مانند کوهی از آتش است که دوزخ را می توان در آن درک کرد (فهری زنجانی، ۱۳۹۲: ۷۸). مفسران گفته اند مقصود از عقبه کوهی است در دوزخ یا گردنه دشواری است در آتش که هیچ پلی برای عبور از آن وجود ندارد (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۲۱).

ریا و عجب کوه آتشین است نمی دانی که کوه دوزخ این است؟
اگر تو طاعت ابلیس کردی چو عجب آری دران ابلیس گردی
جوی عجب تو گر طاعت جهانی ست مثال آتشی در پنبه دانی است
(عطار، ۱۴۰۱: ۱۳۶۲-۱۳۶۳)

عطار در این رابطه ضمن نقد اسنسان های غافل و متکبر معتقد است: «ای انسان تو از مشتی خاک به وجود آمدی. تا کی می خواهی در استحال به سر ببری؟! کمی تأمل کن که از پاره ای خون به وجود آمده ای. کمی به عاقبت خود فکر کن و تکبر را کنار بگذار، زیرا اگر تو پادشاه جهان هم باشی آخرین جایگاه تو زیر خاک خواهد بود و هیچ انسانی جاودان نمی ماند. می توانی گاهی نگاهی به گورستان بیندازی تا عاقبت خود را مشاهده کنی.

تو مشتی خاک و چندینی تغییر تفکر کن مکن چندین تکبر
تکبر می کنی ای پاره خون ز چندین ره گذر افتاده بیرون
برو از سر بنه کبر و براندیش که تا تو کیستی و چیست در پیش
گرت ملک جهان زیر نگیان است به آخر جای تو زیر زمین است
نماند کس به دنیا جاودانی به گورستان نگر گر می توانی
(همان: ۲۳۳۰-۲۳۳۲)

عطار به به برخی از متکبران هشدار می دهد که چرا با غرور و تکبر در میان مردم راه می روند؟ به طوری که کسی جرأت پرسیدن نام آنان را هم ندارد. تو به لباس فاخر خود می نازی؟ آیا به این فکر کرده ای که لباس تو بعد مرگ از کرباس یا کفن خواهد شد؟ تو آنقدر در گیر لباس و نان و نام هستی که فقط با مرگ این چیزها را فراموش خواهی کرد و تا جان در بدن داری به فکر سود و زیان دنیوی خود هستی. ای انسان خاکی تا کی قصد داری اسیر سودا و خیالات خود شوی؟ تا کی با غرق شدن در خوشی های دنیایی خود را فریب می دهی و اسیر غرور و تکبر می شوی؟ این کار تو خیال بیهوده و باطل است چون ره به جایی نخواهی برد.

به بازار تکبر می خرامی؟ نیارد گفت کس با تو چه نامی
پوشی جامه ای با صد شکن تو نیندیشی ز کرباس و کفن تو
ترا تا نشکند در هم سرو پای نگردی سیر نان و جامه و جای
تو تا سر داری و تا پای داری رگ سود و زیان بر جای داری
تو خاکی طبع چندین باد پندار چو سر بنهی ز سر بنهی به یک بار
خوشی خود را غروری می دهی تو سبب از آب زود آری تهی تو
(عطار، ۱۴۰۱: ۲۴۷۷-۲۴۸۲)

۶-۲-۲- نفس و شکم بارگی

عطار علت توجه انسان و دغدغه او را برا خوردن و تهیه غذا، نشان از وجود نفس در انسان می‌داند و از او می‌خواهد که خواسته‌های نفسانی را کنار گذاشته و به فکر دین و راه حق باشد. او وجود نفسانی آدمی را مانند بتی می‌داند که باید این بت را شکست، چون وجود این بت نفس باعث می‌شود انسان در کار دین سستی و کاهلی داشته باشد. دین جز تکامل در کار و وجود آدمی را نمی‌پذیرد.

اگر این نفس فرتوتت نبودی غم و اندیشه قوتت نبودی
زخود بگذر قدم در راه دین زن بت است این نفس کافر بر زمین زمین
مکن در راه دین یک ذره سستی که نستانند در دین جز درستی
(همان: ۲۵۴۴-۲۵۴۶)

عطار در ادامه به افرادی که درد و غم دین دارند تلاش و کوشش را توصیه نموده ولی آنان را از راحت طلبی و شکم بارگی زنهار می‌دهد چرا که به عقیده عطار راحت طلبان با همه آسایش و آسودگی هایشان گرفتار مرگ خواهند شد، لذا تلاش بی حد و حصر راحت طلبان در نهایت فرجامی جز رسوایی و بی آبرویی برای آنان به همراه نخواهد داشت.

دلا بیدار شو گر هست دردیت که ناوردند بهر خواب و خوردیت
گرفتم جمله عالم بخوردی ندانی جستن از مردن به مردی
چو تویی محتوی نانی نیابی چو تویی رنج خلقانی نیابی
چرا خود را به سختی در فکندی به دست تیره بختی در فکندی
ترا چون خرقة ونانی تمام است قزون جستن زبهر ننگ و نام است
(همان: ۲۶۶۵-۲۶۶۶)

به عقیده عطار انسان ممکن است در زندگانی و حیات خود دچار مشکلات و گرفتاری‌های زیادی گردد اما اسارت انسان در بند شکم و سیری ناپذیری او، از بزرگترین معضلات و گرفتاری‌هاست. به همین سبب، وی شکم پرستی را بسان دوزخی در دنیا می‌داند که این دوزخ، پیش در آمدی برای سقوط انسان در دوزخ اصلی است. عطار در ادامه ضمن ابراز شگفتی از حرص و آز برخی از انسان‌ها به شکم پرستی، معتقد است که حتی صوفیان نیز با این اشتیاق وصف ناشدنی آدمی به شکم پرستی، ممکن است خرقة وانهاده و خود را گرفتار غذاها و نوشیدنی‌های رنگارنگ در آورد. حال آنکه به

تعبیر عطار شکم پرستی و شکم پر مانع نیل آدمی به نور حق می‌گردد. در نهایت راهکار عطار این است که آدمی با تمسک به نیرنگ، نفس را فریب داده و از زندان نفس رهایی یابد چرا که در غیر این صورت، این آدمی است که در چاه نیرنگ و فریب نفس خواهد افتاد:

اگر نه معده خونخواره بودی کجا مردم چنین بیچاره بودی
شبان روزی فتاده در تک و تاز که تا کار شکم را چون کند ساز
بمانده در غم آبی و نانی که تا پر گردد این دوزخ زمانی
زهر رنجی که مردم را زخویش است تقاضای شکم از جمله بیش است
اگر صوفی بیند زلۀ تو نشیند بی شکی در پلۀ تو
شکم چون پر شد و در ناز افتاد قوی باری ز پشتت باز افتاد
ترا در چاه تن افتاد جانی به دست او زجایی ریسمانی
به حیلت گرگ نفست را زیون کن برآی از چاه او را سرنگون کن
اگر در چاه مانی هم چو روباه بدرد گرگ نفست در بن چاه
(عطار، ۱۴۰۱: ۲۷۶۹-۲۷۸۲)

۷-۲-۲- نفس و بندگی

به تعبیر عطار، از دیگر شاخص‌های نفس انسان که مانع از رستگاری اوست را تبعیت و بندگی از نفس در راه کسب روزی از هر طریق و شکل ممکن می‌داند. این در حالی است که به عقیده عطار، روزی هر کس مقدور است. البته در اینجا عطار انسان را دعوت به کاهلی و سستی و عدم تلاش نمی‌کند بلکه معتقد است تلاش بی وقفه و سیری ناپذیری برای رزق و روزی دنیوی، آدمی را گرفتار نفس کرده و این گرفتاری در ادامه بشر را حریص تر و طماع تر خواهد نمود. به بیانی دیگر، به عقیده عطار سرشت پاک بشر به هیچ روی ارزنده آن نیست که به سبب لقمه نانی بشر خود را فرومایه و زنجیر بسته نفس نماید:

به کار سگ بسی کردی تو شیری هنوز این سگ نیاورده ست سیری
تو سگ را بند کن روزی نهاده ست که گردن بسته ای تا سگ گشاده ست
فروماندی همی چون مبتلایی که چون قوتی به دست آری زجایی؟
(عطار، ۱۴۰۱: ۲۸۱۴-۲۸۱۶)

۸-۲-۲- نفس و دنیا طلبی

از مهمترین شاخص های نفس بشری تمایل فزاینده وی به دنیا و تعلقات آن می باشد. به عقیده عطار این مسئله زمانی خوب و شایسته بود که اولاً جهان هیچ نقص و کاستی در درون خود نداشت و دوماً آنکه جهان ثابت و ماندگار نخواهد بود، به همین سبب، لذت های دنیا فانی بوده و اسارت انسان در بند دنیایی فانی نتیجه ای جز خون دل خوردن نخواهد داشت. عطار در ادامه می افزاید که آیا این دنیای فانی که کسب لقمه ای در آن به بهای هزاران گرفتاری است بهتر است یا حیات ابدی در سایه سار رحمت ابدی خداوند؟

جهان بی هیچ باقی خوش سرائست	ولی چون نیست باقی این بلاست
جهان بگذار و بگذر زین سخن زود	چو باقی نیست در باقیش کن زود
نه هرگز لقمه ای بی قهر خوردی	نه هرگز شربتی بی زهر خوردی
هزاران سیل خونین بر دلت بست	که تا بادی ز عالم بر دلت جست
تو خود اندیشه کن گر کاردانی	که تا خود مرگ به یا زندگانی؟
هزاران غم فرو آمدود به رویت	که تا یک آب آمد در گلویت
همه دنیا به یک جو غم نیرزد	چه یک جو نیم ارزن هم نیرزد
غم دنیا مخور ای دوست بسیار	که در دنیا نخواهد ماند دیار
چه می نازی بدین دنیای غدار	که تو کرکس نیی گر اوست مردار
همه تخم جهان برداشته گیر	به دست آورده و بگذاشته گیر

(همان: ۲۱۹۰-۲۲۰۰)

عطار در ادامه در خصوص دلستگی بیش از حد به انسان های دنیا معتقد است که بسیاری از مردان این دنیا اولاً نه تنها مرد (مقصود راهنما) نیستند که خود مانند راهزنی هستند که با سرگرمی های دنیوی، زهد آدمی را از وی خواهند گرفت. بنابراین گردش ایام هرگز همواره به کام کسی نخواهد بود، لذا به عقیده عطار گردش ایام آدمی بر باد فناست نه بقا و ماندگاری.

ترا مردان دنیا رهزنانند	مگر مردان نیند ایشان زنانند
ز یک سو باده وز یک سوی شاهد	میان خلق چون مانی تو زاهد
جهانا کیست کز دور تو شاد است	همه دور تو با جور تو باد است

۱۴۰۲ شماره پنجاه و پنجم، پاییز و زمستان // دوفصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال هجدهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲ شماره پنجاه و پنجم

(همان: ۲۱۴۳-۲۱۴۵)

۹-۲-۲- هوای نفس و خشم و کینه توزی:

به تعبیر عطار، یکی از پیامدهای مهم افرادی که در دام هوا و هوس قرار می‌گیرند آن است که این افراد عموماً انسانی‌هایی عجول، خشن و کینه‌توزی هستند. این کینه‌توزی به عقیده عطار نتیجه مهمی دارد و آن نیز سوختن فرد کینه‌توز در آتش خشم و کینه خودش می‌باشد! و عطار به انسان هشدار می‌دهد تا کی می‌خواهی کینه‌ی دیگران را در دل بگیری. زیرا این کینه جویی باعث می‌شود که فقط خودت در آتش خشم و کینه ات بسوزی.

دلا حاصل کن آخر تیزبینی ترا تا چند ازین آویز کینی؟
ز بس تندی مشو بس زود در خشم که ناری هیچکس را نیز در چشم
مکن از کینه کس سینه پرسوز که خود در سوختن مانی شب و روز

(همان: ۳۰۴۰-۳۰۴۱)

۱۰-۲-۲- حرص و حرص

حرص در نگاه عطار به مثابه یک عامل مهم بازننده از سعادت بشری است. به همین سبب وی ضمن حسرت برای افراد حریص به آنها خاطر نشان می‌گردد که ای کاش می‌دانستند در قبال حرص و آز چه سعادت‌های بزرگی را از دست داده‌اند. از طرفی به عقیده عطار حرص به منزله آتش دوزخ و خواری آن دنیا است. حرص در کلام عطار عامل بیماری و گرفتاری آن دنیای بشر می‌باشد.

میان پارگین آز مانندی نمی‌دانی که از چه باز مانندی
ترا دل هست لیکن هست معزول دلی در آرزوی نفس مشغول
خوشی این جهان خواری آنجاست هوا و حرص بیماری آنجاست
حریصی را مکن بر خویشتن چیر که جان پاک تو گردد ز تن سیر

(همان: ۳۰۰۴-۳۰۰۸)

۱۱-۲-۲- نفس و حسادت و بخل

به عقیده عطار، حسادت سرمنشأ بسیاری از صفات نکوهیده است. به نحوی که وقتی حسادت بر وجود آدمی چیره گردید، دیگر صفات نکوهیده همچون دروغ، هوا و هوس، حرص و طمع، ثروت پرستی و شهوت بر انسان غالب گردیده و اینها همگی به این دلیل است که تا بشر خود را به سبب حسادت و

مفهوم کاوی «نفس» و دیگر موانع کمال وابسته به آن در اسرارنامه عطار نیشابوری ۲۶۱۱۱۱

رشک، برتر و والاتر از دیگران ببینید. عطار در ادامه حسادت را عامل از دست دادن بصیرت و بینایی افکار و هشیاری آدمی تلقی نموده و در ادامه بشر را از اذت های واقعی و حقیقی غافل می سازد:

حسد گر بر نهادت چیر گردد دلست از زندگانی سیر گردد
هوا و کبر و عجب و شهوت و آز دروغ و خشم و بخل و غفلت و ناز
همه سر در کمینت می شتابند که تا چون بر تو ناگه دست یابند
(همان: ۳۰۲۴-۳۰۲۶)

عطار در ادامه به تبیین مفهوم بخل نیز پرداخته و معتقد است که بخل از جمله عوامل اثرگذار در تقویت نفس آدمی است و باعث می گردد فرد طاقیت دیدن خوشی های دیگران را نداشته باشد که این مسأله باعث می شود انسان بخیل دین و دنیای خود را تباه نماید.

سخاوت کن که سرهای بخیلان نمی زیبد کمر در پای پیلان
چنان بندی ست بر جانیشان نهاده که ابروشان نیند کس گشاده
بخیلان را زبخل خویش پیوست نه دنیا ماند ونه دین در هم زند دست
(همان: ۲۸۵۴-۲۸۵۷)

۱۲-۲-۲- نفس و غیبت و سخن چینی کردن

عطار سخن چینی و غیبت را به منزله خسران دین و دنیا می داند. به عقیده عطار هیچ اعتمادی به سخن چین و افرادی که غیبت می کنند، نیست چرا که سخن چینان و غیبت کنندگان همواره به این فعل مشغولند و اگر در پیش ما از بدی های دیگران سخنان بسیار می گویند، یقیناً به زودی از بدی های ما نزد دیگران سخنان خواهند گفت. عطار معتقد است نزد چنین افرادی نبایستی حدالامکان سخن به میان آورد تا آنان نیز سخنان را برای دیگران واگویی نمایند. این مسئله به عقیده عطار از فتنه انگیزی نیز تا حد بسیار زیادی جلوگیری به عمل خواهد آورد.

مکن بدگوی را نزدیک خود رام که بد گوید ترا هم در
مکن غیبت مده بیهوده دشنام که در حسرت فرومانی سرانجام
سخن را در پس سر پوش می دار زفان را از سخن چین گوش می دار
سخن چین را مده نزدیک خود جای که هر روزت بگرداند به صد رای
(همان: ۲۹۸۷-۲۹۸۰)

۳- بحث

اسرارنامه یکی از چهار مثنوی عطار نیشابوری و از آثار نخستین او است که بر زمینه‌ای عرفانی بنا شده است و در آن مفاهیم و موضوعات عرفانی در قالب بیان نظری و تمثیلی طرح و تبیین شده است. درون‌مایه‌های اصلی اسرارنامه به تقبیح و تحقیر علائق دنیوی و تحسین امور معنوی و ترغیب آدمی به کوشش‌های جان‌فرسا در پیمودن راه وصول یا «فناء فی الله» می‌پردازد. عطار در عرفان خود این بحث مهم را مطرح می‌کند که جهانی که ما با حواس خود ادراک می‌کنیم موهوم است. به عبارت دیگر ما فقط ظاهر اشیا را می‌بینیم و درک می‌کنیم نه حقیقت و باطن آنها را و اگر حقیقت اشیا را می‌دیدیم درمی‌یافتیم که اصل همه آنها یک چیز است.

جایگاه عطار در ادبیات عرفانی از دو جهت حائز اهمیت می‌باشد: اول آنکه عطار نخستین شاعری است که عرفان را در معنای عمیق آن وارد ادبیات فارسی نمود. پیش از وی از در آثار عرفایی چون «امام محمد غزالی» و «خواجه عبدالله انصاری»، مضامین عرفانی بیشتر در معنا و مفاهیمی مانند عشق، فنا و ... مورد استفاده واقع می‌شد، اما در معنا و مفهوم دقیق عرفانی به کار نمی‌رفت. به عنوان مثال، در نوشته‌های امام محمد غزالی، عشق ماهیتی فلسفی و کلامی دارد و یا در آثار خواجه عبدالله انصاری مفاهیم غالباً در معنا و مفهوم شریعت بکار برده شده‌اند. این مسئله در آثار سنایی نیز عمدتاً در قالب مفاهیم فلسفی و کلامی مورد بحث واقع شده است اما در آثار عطار، به مفاهیم به معنای واقعی عرفانی است. از اینجاست که مضامین عمیق عرفانی به صورت جدی و صحیح به ادبیات فارسی وارد می‌شود. دوم آنکه در آثار شعرای پیش از عطار، به مفاهیمی همچون عشق، ریاضت، تصوف، شهود، فنا و ... نگاهی نظری و انتزاعی می‌شد، اما عطار مفاهیم عرفانی را به صورت عملی مورد توجه قرار می‌دهد چرا که به عقیده او اصطلاحات و واژه‌ها بدون عمل اهمیت چندانی ندارند.

از دیگر شاخص‌های والای عطار در حوزه عرفان این است که برخلاف دیگر عرفا که فقط منازل و سیر سلوک را برشمرده‌اند، عطار به نکته مهم‌تری توجه کرده که هیچ کدام از عرفای پیش از او به آن توجه نکرده‌اند. وی به مشکلات پیش از سلوک توجه ویژه‌ای کرده است. در واقع عطار به این طریق می‌خواهد به نوعی مشکلات فراغت انسان از این دنیای مادی و دل بستن به پروردگار را عنوان کند که حقیقتاً هم به‌خوبی از پس این کار بر می‌آید.

مفهوم کاوی «نفس» و دیگر موانع کمال وابسته بر آن در اسرارنامه عطار نیشابوری ۲۶۳۱۱۱

به طور کلی، غزل‌های عطار نیشابوری یکی از مهم‌ترین مراحل تکامل غزل عرفانی فارسی به شمار می‌رود. اگر در ادبیات کلاسیک از دیوان شمس تبریزی چشم پوشی کنیم، غزلیات عطار مهم‌ترین نمونه‌های غزل عرفانی فارسی است. حتی می‌توان عطار را به نوعی استاد مولوی نامید و اوج و تکامل غزل‌های وی را در دیوان شمس مشاهده کرد. در واقع، غزلیات عطار به گونه‌ای است که از همان آغاز مطلع غزل تا پایان آن، در یک مسیر طبیعی حرکت می‌کند. عطار سخن خود را دایره‌وار در همان جایی به پایان می‌برد که آن را آغاز کرده بود. در بسیاری از این غزل‌ها، نوعی سرگذشت یا واقعه تصویر می‌شود، چه بسا که طی سرودن این غزل‌ها که جوهر زندگینامه یک عارف هستند، تحوّل روحی سبب دگرگونی عطار شده باشد.

۲۶۴ // دو فصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال هجدهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲ شماره پنجاه و پنجم

کتابشناسی

قرآن کریم

نهج البلاغه. (۱۴۰۰). به تصحیح سیدجعفر شهیدی، تهران: علمی و فرهنگی.

ابوروح، لطف الله بن ابی سعد. (۱۳۹۱). **حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر**، به تصحیح محمدرضا شفیعی، تهران: سخن.

اسماعیلی، سیده. (۱۳۹۹). **عطار نیشابوری: زندگی نامه عارف و شاعر بزرگ فریدالدین ابو حامد محمد نیشابوری**، تهران: کتابچه.

اقبالیان، صدیقه. (۱۴۰۰). **کرامت نفس در اسلام و روانشناسی معاصر**، تهران: جالیز.

پازوکی، معصومه؛ اسداللهی، خدابخش؛ نیکویی، علیرضا و هاشم پور سبحانی، توفیق. (۱۴۰۰). «**مقایسه تطبیقی اسطوره و عرفان در هفت شهر عشق عطار با غزلیات بیدل دهلوی**»، مجله مطالعات ادبیات تطبیقی، دوره ۱۵، شماره ۵۸، صص: ۲۹۳-۳۰۹.

پژوهش، پرنوش. (۱۴۰۰). «**تأویل پذیری مفهوم کفر در اندیشه عرفانی** (نمونه موردی حکایت شیخ صنعان از عطار)»، مجله ادبیات عرفانی، دوره ۱۳، شماره ۲۵، صص: ۶۷-۹۴.

ثعلبی، ابواسحاق محمد بن احمد. (۱۴۲۲). **الکشف والبیان**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

جلالی، بیژن. (۱۴۰۰). **با عطار نیشابور در خم کوچه عشق**، تهران: آرون.

حسینی سعادت، سید محمد هادی؛ مومنی هزاوه، امیر؛ محبتی، مهدی و ولیعی، قربان. (۱۴۰۱). «**بررسی مبانی فلسفی و عرفانی نظریه عشق و نقش آن در هستی**، در آثار منظوم عرفانی عطار»، مجله عرفان اسلامی، دوره ۱۹، شماره ۷۴، صص: ۲۱-۴۰.

خدای، ربابه. (۱۴۰۱). **فرهنگ عامه در مصیبت نامه عطار نیشابوری**، تهران: آوای چلچله.

درویشی، آرش. (۱۳۹۸). **حکایت زندگی عطار نیشابوری**، تهران: پرنو.

دینی، هادی؛ اکرمی، میرجلیل و موسی زاده، محمدعلی. (۱۳۹۷). «**مقایسه مقامات سلوکی توکل، رضا و تسلیم در مکتب و ادبیات عرفان با تکیه بر مثنوی های عطار نیشابوری**»، مجله عرفانیات در ادب فارسی، دوره ۹، شماره ۳۴، صص: ۴۷-۷۲.

ریتر، هلموت. (۱۳۸۹). **دریای جان**، مترجم عباس زریاب خوبی و مهر آفاق بایرودی، چاپ سوم، تهران: بین المللی الهدی.

زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۹۱). **صدای بال سیمرغ**، چاپ ششم، تهران: سخن.

مفهوم کاوی «نفس» و دیگر موانع کمال وابسته بر آن در اسرارنامه عطار نیشابوری ۲۶۵۱۱۱

- عطار، فریدالدین. (۱۴۰۱). **اسرارنامه**، به تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۹۰). **زندگینامه عطار نیشابوری**، تهران: معین.
- فهری زنجانی، سید احمد. (۱۳۹۱). **ریا و عجب**، تهران: غنچه.
- قبادی، حسنعلی. (۱۳۹۶). **ادبیات فارسی، انقلاب اسلامی و هویت ایرانی**، تهران: سمت.
- قشیری، عبدالکریم هوازن. (۱۳۸۹). **رساله قشیری**، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، چاپ دوم، تهران: زوار.
- کاشانی، عزالدین محمود بن علی. (۱۳۹۴). **مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه**، ترجمه جلال الدین همایی، تهران: سخن.
- کامرانیان، عباسعلی. (۱۳۹۸). **نکته‌های قرآنی درباره مشترکات نفس اماره با شیطان**، تهران: آیه و آئینه.
- کمیلی، زهرا. (۱۴۰۱). **صور خیال در الهی نامه عطار نیشابوری**، تهران: چشم انداز قطب.
- کی شمس، معصومه. (۱۴۰۰). **شیطان، ابلیس، نفس اماره از دیدگاه عرفا**، تهران: ارشدان.
- مصفا، محمدجعفر. (۱۴۰۰). **انسان در اسارت فکر**، تهران: نفس.
- مکوندی، آرزیتا. (۱۴۰۰). **اندیشه عرفان در منطق الطیر عطار نیشابوری**، تهران: بوعلی.
- مهدی پور، حسن. (۱۳۹۸). **اخلاق عرفانی عطار نیشابوری: مبانی، نظام‌مندی و نظریه اخلاقی**، تهران: نگاه معاصر.
- مولوی، جلال‌الدین. (۱۳۹۳). **مثنوی معنوی**، چاپ هفتم، تهران: ثالث.
- ناصری، فرشته. (۱۳۹۸). **مؤلفه‌های ادبیات عرفانی در متون ادب پارسی**، تهران: تخته سیاه.